

درآمدی بر

بسط مروج مطلق

در «تأیید ارزش‌شناسی» هگل

محمد مهدی فقهی

درآمدی بر بسط روح مطلق در پدیدارشناسی هگل

ناشر: مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشر / مؤلف: محمد مهدی فقهی

طراح جلد: الهام صباغ / لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ برهان

نوبت چاپ: اول / شمارگان: ۵۰۰ نسخه / قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

نشانی ۱: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری، خیابان مدائن، کوچه انتاکیه، کوچه

علایی شرقی، پلاک ۱۴ (جدید)، واحد ۵، تلفن: ۲۲۸۶۶۰۵۹ وب سایت: www.boshraa.ir

نشانی ۲: قم، خیابان معلم، مجتمع فرهنگی ناشران، طبقه اول، واحد ۱۲۰، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۳۴۸-۹



مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشر

سرشناسه: فقهی، محمد مهدی، ۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر بسط روح در پدیدارشناسی هگل، محمد مهدی فقهی

مشخصات نشر: مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشر، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۱۸۶ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۰۸-۷۹-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م. پدیدارشناسی روح -- نقد و تفسیر

موضوع: پدیده شناسی

موضوع: Phenomenology

موضوع: روح

موضوع: Soul

موضوع: خودآگاهی

موضوع: Self-consciousness (Awareness)

موضوع: شناخت (فلسفه)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۴ ۷۵۲۹۲۹ B

رده بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۵۸۴۹۴۹

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار.....
۹	فصل اول: دیالکتیک آگاهی.....
۱۱	گفتار اول: یقین حسی.....
۱۷	گفتار دوم: ادراک (حسی).....
۲۵	گفتار سوم: فاهمه.....
۳۱	گفتار چهارم: به سوی خودآگاهی.....
۳۵	فصل دوم: دیالکتیک خودآگاهی.....
۳۷	گفتار اول: خودآگاهی و مفهوم ذات.....
۴۳	گفتار دوم: میل.....
۵۱	گفتار سوم: سروری و بندگی خودآگاهی.....
۵۹	گفتار چهارم: آیین رواقی و آیین سنی.....
۶۵	گفتار پنجم: آگاهی اندوهدار.....
۷۱	فصل سوم: دیالکتیک عقل.....
۷۳	گفتار اول: پیوند خردگرایی و ایدئالیسم.....
۷۹	گفتار دوم: عقل مشاهده‌گر.....
۸۳	گفتار سوم: مشاهده طبیعت.....
۸۷	گفتار چهارم: مشاهده خودآگاهی و گذر به عقل فعال.....
۹۳	گفتار پنجم: در جستجوی سعادت.....
۹۹	فصل چهارم: دیالکتیک روح.....
۱۰۱	گفتار اول: معنا و مفهوم روح.....
۱۰۷	گفتار دوم: دولت‌شهر یونانی و جهان‌شهر رومی.....
۱۰۷	الف. دولت‌شهر یونانی.....
۱۰۹	ب. جهان‌شهر رومی.....

۱۱۳	گفتار سوم: ایمان و روشنگری
۱۲۳	گفتار چهارم: روح و زمان
۱۳۱	فصل پنجم: دیالکتیک دین
۱۳۳	گفتار اول: دیالکتیک در درون دین
۱۳۹	گفتار دوم: اقسام سه‌گانه دین
۱۴۳	گفتار سوم: دین و فلسفه در بوتۀ وفاق و امتیاز
۱۵۳	فصل ششم: فلسفه به مثابه دیالکتیک
۱۵۵	فلسفه به مثابه دیالکتیک
۱۶۳	گفتار پایانی
۱۶۷	واژه‌نامه
۱۷۷	منابع و مأخذ

پیشگفتار

بررسی و تفتیش در آگاهی انسان و مراحل ارتقای آن، یکی از ارزشمندترین تلاش‌های فکری- فلسفی در تاریخ انسانیه می‌باشد که کمتر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است. هگل در مقام یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه غرب، ابعاد وسیع تفکر و سیر آگاهی انسان را در منظومه فلسفی خویش به نمایش گذاشته است که نمونه شگفت‌انگیز آن، کتاب «پدیدارشناسی روح» او می‌باشد. دشواری مفاهیم و گزاره‌های این کتاب باعث فاصله گرفتن خوانندگان از آن شده است. از این‌رو، نوشته حاضر کوششی متواضعانه برای هموار کردن فهم این کتاب تلقی می‌شود.

بی‌تردید اندیشه فلسفی بر اساس ادراکات ثانویه شکل می‌گیرد و همیشه یک جنبه با واسطه در آن پدید می‌آید. بنابراین فلسفه می‌تواند تأملی عمیق درباره شناخت و مراحل آگاهی انسان باشد. گویی این انسان است که در پهنه گیتی مراحل و درجات آگاهی خود را با تشخیص مراتب ناآگاهی خویش به نظاره نشسته است تا به خودآگاهی مطلق دست یابد.

دیباچه کتاب، رُخ تمام‌نمایی از شهنشاه شطرنج است و بازتاب و انعکاس آینه‌ها. امید است که این مقدمه، او سردی بر رُخ آینه‌ها نباشد که: «خاطر آینه از آهی مَکدر می‌شود!»

آری، هگل چه خوش می‌نگارد:

«حرکت، حیات حقیقت است»^۱

«حقیقت همانا کل است»^۲

و آنچه خوش بر است، نتیجه‌ای می‌باشد که از این دو گزاره به دست می‌آید:

«حرکت کل همانا حیات است.»

نگارنده بر این باور است که این نتیجه، چشم‌انداز و دورنمای بسط روح مطلق است که در کتاب پدیدارشناسی روح به عنوان بازتابی از اندیشه و تفکر هگل نمود یافته است.

بی‌تردید کل، حقیقتی است لا بشرط که در حرکت، تدبیری خویش واقعیت راستین خود را نمایان می‌سازد. ساختار گیتی و دیار حقیقت روح در حرکت تدریجی کل درک می‌شود. کل، مستلزم برهه‌ها و متضمن همه مراحل خویش است.^۳ برهه‌های کل، همانا منزلگاه‌های آگاهی روح‌اند. کل، حقیقتی است که با برهه‌های آگاهی خویش به یقین و دانستگی از خود می‌رسد. بنابراین، مطلق در یک سو و

1- PS: 47

2- PS: 20

3- PS: 785

شناخت و معرفت در سویی دیگر نیست. اگر مطلق از شناخت به کناری باشد، پس از حقیقت بیرون است.^۱

ایدئالیسم و ایده‌باوری هگل به معنای ایدئالیسم مدرک و مدرک نیست که وجود ماسوای انسان را اعتباری تلقی می‌نماید و منحصر در اعتبار عقل و ذهن می‌داند؛ بلکه به عکس، او قائل به اصالت وجود مطلق به معنای وجود لابشرط است. از نگاه هگل وجود، محدود به وجود محسوس و مادی به معنای طبیعت نیست؛ بلکه این روح از وجود، وجودی دانی از آن وجود مطلق است که به تعبیر هگل، «از خود بیگانه‌ی»^۲ افته است.

افلاطون و ارسطر در فلسفه روشی دیالکتیکی داشتند. افلاطون از عالم محسوس به سوی عالم معقول سیر می‌کند و در مثل تقرر می‌یابد. از نگاه ارسطو نیز موجود ممکن از قوه به سوی صیقل حرکت می‌کند و از نقص به کمال بالغ خود نائل می‌شود. اما معقول افلاطون حقیقت بی‌ت است و عقل ارسطو، خرد تام و بالفعل و نامتحرک. از همین نقطه است که تنافی جدایی میان محسوس و معقول، ثابت و متغیر، عیان و نهان و قوه و فعل (بر اساس تمیین و روش کون و فساد) پدید می‌آید. اینجاست که عظمت هگل در فلسفه رنسانس فلسفی نمایان می‌شود و آن شکاف و جدایی میان دو قطب متضاد را از همان تنافی و تضاد، به تکامل تدریجی تعریف می‌کند.

«این صورت‌ها نه تنها از یکدیگر قابل تمایزند، بلکه یکدیگر را همچون ناسازگاری متقابل تکمیل می‌کنند؛ در عین حال، طبیعت سیال‌شان، آنها را مراحل از وحدت اندام‌واری می‌سازد

که نه فقط در آن متغیر نیستند، بلکه هر کدام در این روند همان قدر ضروری است که دیگری. این ضرورت متقابل به تنهایی حیات کل را تشکیل می‌دهد.^۱

«آگاهی، خودآگاهی، عقل و روح، مراحل و برهه‌های آن وجود مطلق را بشرط‌اند.»^۲

این روح مطلق در دور دورانی نامتناهی مبسوط خود، خوشتن خود را به نظاره نشست است.^۳

از این رو، هگل مطلق را که همچون شیئی باشد که همه گاوها در آن سیاه به نظر آیند، بر نمی‌تابد و فیلسوفی کل‌انگار^۴ است؛ اما آنچه او را خرسند می‌نماید ظهور کل و تجلی و ایر همدی آن در تمایز و اختلاف^۵ است.

گویی رنگین‌کمان رنگارنگ در آسمان در مه‌نهم را به زیبایی پدیدار می‌کند.

«حیات، حقیقت خود را تنها هنگامی فتح می‌کند که در تجزیه کامل، خود را بیابد.»^۶

وجود از نگاه هگل همان عقل و به تعبیر یونانی «Logos» است. حقیقت خرد و لوگوس، در پرتو صیورورت و حرکت آشکار می‌شود. صیورورت نامی و ابدی

1- PS: 2

2- PS: 679

3- PS: 770 and 802

4- Holist

5- identity - in - difference

6- PS: 32

مطلق، زمانی فهم و درک می‌شود که رابطه و نسبی با صیورت زمانمند برهه‌های خویش برقرار نماید. از این‌رو نامتناهی و لوگوس، یقین و شناخت خود را در عقل بشری تجربه می‌کند و سیر خود را با آن مشاهده می‌نماید و این همان نقطه‌ای است که مراد هگل از پدیدار را روشن می‌کند. روح مطلق، در حرکت و سیر خود از مرحله طبیعت و آگاهی به خودآگاهی می‌رسد و ظهور پیدا می‌کند. همین بروز و ظهور در برهه‌ها را پدیداری روح مطلق باید نامید. بنابراین پدیدار امری نیست که روح در ساورا و آن سوی آن باشد، هر آنچه هست از خود او و برای اوست. گویی که ناسوت همان لاهوت است که از خویشتن خود سلب آزادی کرده است و حال در گردش دورانی، می‌رسد تا آزادی خود را از نو دریابد.

باری دیگر، از افلاطون آغاز می‌کنیم. انس با محاورات افلاطون، این واقعیت را نمایان می‌سازد که انسان از ماهیة علی معانی، عالی غافل است و با روش دیالکتیکی، در مقام گفتگو و مناظره، به آنچه در نفس او تقرر یافته بود، آگاه می‌شود. وقتی امور را با وجوه گوناگونش مورد بحث و جدل قرار دهیم، در پایان این دیالکتیک جدلی، به سرجمعی از آن وجوه و سخا هم دست می‌یابیم. اما در فلسفه و اندیشه هگل، دیالکتیک عیناً همان سیر وجود و روح مطلق است. وی از عام و مطلق که شمولیت دارد به سمت امور جزئی و محسوس حرکت می‌کند که از طریق تجربه قابل رسیدگی است. در این گونه از دیالکتیک هگل، این نقطه‌نظر می‌رسد که امر معقول واقعیتی است که در درون محسوس لانه کرده است. یعنی ساختار گیتی و هستی ساختاری عقلانی است که با خرد قابل دسترسی است. بنابراین فلسفه نزد هگل، رسیدن به مفاهیم مجرد و انتزاعی و معلق ماندن در عالم انتزاع نیست؛ بلکه بسط و تکامل روح در پرتو صیورت و حرکت دائمی و ابدی‌اش می‌باشد که از آگاهی انتزاعی درآمده است و با توجه به مناسبات ارگانیکی خود و

پیرامونش، به بی‌واسطگی پایان می‌بخشد. بی‌تردید در دستگاه فلسفی هگل، انتزاع یا تجرد^۱ و انضمام یا تحقق^۲ از مفاهیم کلیدی تلقی می‌شوند. اگر ما به چیزی با توجه به نفس و ذات آن چیز بنگریم و آن را جدا از روابطش مورد مطالعه قرار دهیم، در واقع ما به آن چیز به گونه انتزاعی و مجرد نگریسته‌ایم. اما اگر همین شیء را با نظر به روابط ارگانیکی‌اش مورد بررسی قرار دهیم، در این صورت بینش در بصری انضمامی داشته‌ایم. هگل با ایجاد چنین تمایزی میان آگاهی انتزاعی و آگاهی انضمامی، ارتقا از سطح فهم «فلسفی - ارسطویی» را رقم زده است.

یعنی اگر از نگاه ارسطو «انسان حیوانی ناطق و عقلانی است»، پس این انسان، معرف انسان مجرد در انتزاعی، بدون در نظر گرفتن روابطش با غیر است.

اما از منظر هگل این انسان رساوی باید از « $I=I$ » خارج شود. یعنی باید با نفی دیگران و پیرامون خود، حقیقت نفس را تثبیت کند. بنابراین هر آنچه هست، به واسطه آگاهی انسان معنا و تحقق می‌یابد. این دو مسیر تاریخ تحقق لحظه - لحظه آگاهی بشر است. گویی که عقل در تاریخ جریان دارد و هر آنچه هست و باید باشد، از او و برای اوست.

آری، ضرورت و حرکت همانا واسطه یگانگی اندیشه و هستی است:

«اندیشه (تفکر) همان هستی است.»^۳

در سال ۱۳۸۴ ه.ش. در حالی که مطالعات خویش را برای نگارش پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با راهنمایی مرحوم دکتر محمود عبادیان، پیرامون بسط روح مطلق در پدیدارشناسی هگل گسترش می‌دادم، به کتابی از رابرت استرن^۱ با عنوان «Hegel and phenomenology of spirit» برخورد نمودم. این کتاب مسیر مطالعاتی مرا هموار نمود؛ چراکه از نظر آموزشی، در معرفی فلسفه هگل در پدیدارشناسی، کم‌نظیر می‌نمود، به‌طوری که بیش از ۶۵ درصد کتاب را در فرایند نگارش ترجمه کردم.^۲ به هر حال، پس از دفاع از پایان‌نامه در پاییز ۱۳۸۵ ه.ش، استاد عبادیان و استاد مشاور، جناب آقای دکتر علی‌اکبر احمدی، مرا به تکمیل برخی از مباحث و تدوین آن تشویق نمودند که این آرزو به دلیل مشکلات و مشاغل علمی به تأخیر افتاد. اخیراً با تشویق عده‌ای از دوستان، به ویژه فاضل ارجمند، جناب آقای سیدقطب هاشمی نژاد که ویراستاری این اثر را بر عهده گرفتند، این آرزو محقق شد.

در پایان ذکر سه نکته ضروری است:

۱. در شرح و تفسیر پدیدارشناسی هگل، نخستین و ستر، خود هگل در پدیدارشناسی روح و دیگر آثارش است. افزون بر وی، از شرح‌بان‌گی همچون الکساندر کوژو و چارلز تیلر نیز استفاده کرده‌ایم تا هگل به مثابه هگل معرفی شود. البته کوشیده‌ایم تا دشواری فلسفه هگل را با بیانی دانشجویپسند و در خیر فهم انتقال دهیم.

۱- Robert Stern

۲- صد البته جای خرسندی است که این کتاب توسط دو فاضل محترم، ترجمه و به زینت طبع آراسته شده است.

۲. عبارت‌ها و فقره‌هایی که از متن کتاب پدیدارشناسی روح، نقل شده است، همه بر اساس ترجمه انگلیسی میلر^۱ می‌باشد. کیفیت آدرس‌دهی و ارجاعات، نه بر اساس شماره صفحه، بلکه طبق فقره‌بندی‌های موجود در متن ترجمه شده است تا دستیابی به آن برای خواننده آسان‌تر باشد. بنابراین شماره‌های ذکر شده در کنار «P»^۲ همان شماره بندها و فقرات تفکیک‌شده در ترجمه آقای میلر است.

۳. همچنین عبارت‌هایی که از دائرةالمعارف (Encyclopedia) هگل نقل شده است، بر اساس ترجمه انگلیسی آن از دو کتاب «The Hegl Reader» و «Hegl's Philosophy of mind» می‌باشد که به دنبال آن، شماره فقره و بند مربوطه ذکر شده است.

محمد مهدی فقهی

۱۳۹۵ ه. ش.